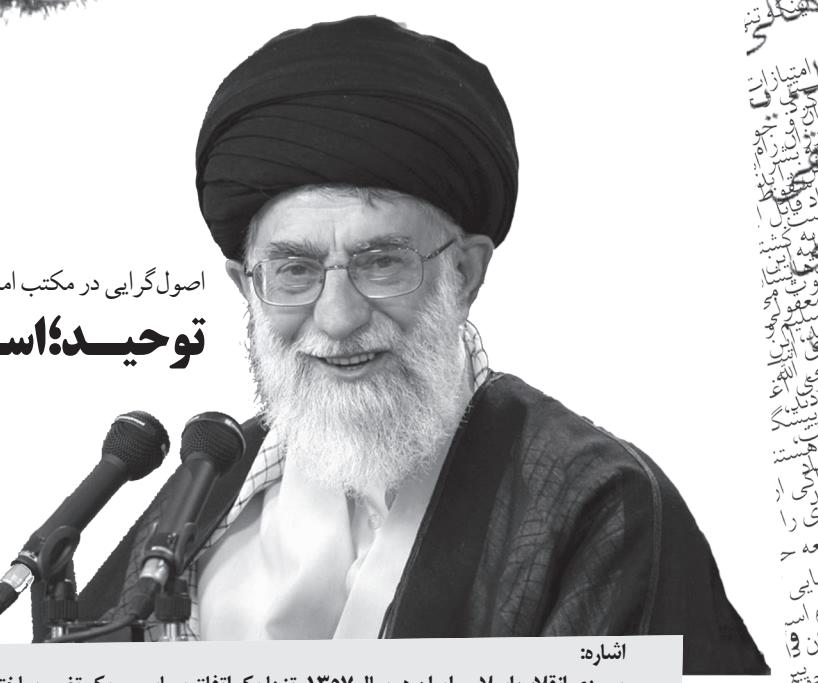


## توحید: اساس حرکت ماست

محمدعلی روزبه



1

پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷، تنها یک تغییر ساختار نبود: به فرموده شمید بمهشی، انقلاب ما، انقلاب ارزش‌ها بود. انقلابی که ریشه در اعتقادات اساسی دستمده و مجاهد داشت. پایداری این انقلاب؛ وابسته به پایداری و ماندگاری نظام ارزشی ای که در آتمسفر فکری ایران و جهان گشوده است. برای حفظ و مقاومت از این دستوارد گرانقد حاصل رهبری عارف و مجاهدی چون خمینی کبیر و مبارزه ملتی نستوه و ایثارگر بوده است، چه کرد؟ او لین گام در این راسته، شناختن اصول و ارزش‌های اساسی این انقلاب است که به رو توسط بنیان‌گذار عظیم الشأن آن، حضرت امام روح الله موسوی خمینی و بزرگ رهرو او، حض امام خامنه‌ای ترسیم و بازنمایی شده است. رهبر معظم انقلاب اسلامی، «أصول گرایی» را این تعریف کرده اند: «أصول گرایی به حرف نیست: اصول گرایی در مقابل نحله‌های سیاسی رایج ک هم نیست. این غلط است که ما کشور یا فعالان سیاسی را به اصول گرا و اصلاح طلب تقسیم ک اصول گرا و فلان؛ نه. اصول گرایی متعلق به همه کسانی است که به مبانی انقلاب معتقد و پاییند آنها را دوست می‌دارند؛ حالا اسمشان هر چه باشد.»



مطهري و بهشتی و سبزپوشانی چون آیت الله جوادی جلواد سپاه  
انقلاب بوده اند و جان و مال و آبرویشان را به میان اورده اند و قلم و زبانشان را در  
بازنگاری آن اصول اساسی وقف کرده اند. در چرافیای اندیشه اسلام ناب محمدی،  
مطهري همان است که حضرت روح الله تمام آثارش را بالاستثناء تأیید فرمود و  
بهشتی کسی است که درباره اش فرمود: بهشتی یک ملت بود و آیت الله مصباح  
و آیت الله جوادی پرچم دارانی هستند که به فرموده رهبر فرزانه انقلاب، عقبه های  
تثور یک نظام می باشند. پایداری بر اندیشه این سنتون های استوار، همواره توائیسه  
است ملت سلحشور ایران را از گردنه های پر فراز و نشیب انحراف حفظ کند و با  
تکیه بر اصول و اساس دین، راه سعادت را برای سایر ملل مسلمان و آزاده جهان  
نمایشگر شود. اصولی که سال هاست با آن تربیت یافته ایم و شاید هنوز عظمت  
آنها را در نیافتنایم. همان توحید و عدل و نبوت و امامت و معاد، که چون اصل و  
اساس دینند، از کودکی ما که نه، از مبعث رسول خاتم صلی الله علیه و آله و سلم  
تلقیاً قدر حجت عجل الله تعالى فرجه الشریف، سنتون خیمه اسلام هستند.  
وبی تغییر باقی مانده اند.

ستاوردہای توحید

امام موحد ما، حضرت روح الله، توحید را اساس و محور تمام اندیشه‌ها می‌داند. هنگامی که در نو福ل لوشاتو، در تاریخ ۱۸/۰۱/۵۷ خبرنگار تایمز لندن از عقاید و اندیشه‌های امام می‌پرسد، در پاسخ حسن، می‌شنبه د:

- پروردی را از عقاید که در قرآن کریم آمده و یا پیامبر اسلام -  
اولیه و اصل همه عقاید که در قرآن کریم آمده و یا پیامبر اسلام -  
صلی الله علیه و آله و پیشوایان حق بعذاز آن حضرت بیان فرموده  
اند) و مهمترین و با ارزشترین اعتقادات ماست، اصل توحید است.  
معطابق این اصل، ما معتقدیم که خالق و آفریننده جهان و همه عوالم  
وجود و انسان، تنها ذات مقدس خدای تعالی است که از همه حقایق

مطلع است و قادر بر همه چیز است و مانک همه چیز»  
حضرت امام در این گفتگو پس از آنکه اساس و مبنای تمامی  
اندیشه‌های خود را بر محور توحید استوار می‌کند، به آموزه‌های  
فراوانی که در پرتو توحید می‌توان فراگرفت، اشاره می‌کند. از آنجه  
حضرت امام به عنوان دستاورده توحید معرفی می‌کند، چنین برداشت  
نموده شود که:

- ۱- انسان تنها در برابر ذات اقدس حق باید تسليم باشد و از هیچ انسانی نباید اطاعت کند، مگر اینکه اطاعت او، اطاعت خدا باشد.
- ۲- هیچ انسانی حق ندارد انسان‌های دیگر را به تسليم در برابر خود موحده کنند.

**۳- هیچ فردی حق ندارد، انسان و یا جامعه و ملتی را از آزادی محروم کند، برای او قانون وضع کند، رفتار و روابط او را بنا به درک**

و شناخت خود که بسیار ناقص است و یا بنا به خواسته‌ها و امیال

خردسرال که بودیم، خیلی در قید و بند دنیای مادی نبودیم، جهان بی جهت بود و به هر سو که دلمان می خواست، می دویدیم. همین که بزرگترها می گفتند این قدر بالا و پایین نیز! درمی یافتیم که جهان دو جهت دارد: یکی بالا و یکی پایین. (البته بیچههای امروزی را باید از این تابعه استثنای کرد که به همت دنیای مجازی بازیهای را زبانه‌ای، اختنالاً به جز شش جهت اصلی که ما می‌شناسیم، چند جهت دیگر را نیز کشف کرده‌اند) اندکی بعد در مدرس مفهوم چپ و راست را آموختیم و هر روز موقع عبور از خیابان دوق زده می‌شدیم؛ وقتی اول سمت چیمان را نگاه کردیم که ماشینی ما زیر نگیرد و بعد، از وسط خیابان به بعد، سمت راستمان را نگاه می‌کردیم. همان زمان‌ها بود که قبل از اینکه معانی کلمه‌های «أصول» و «فروع» را بدانیم، فهمیدیم که دین پنج اصل دارد و هر فرع که به آنها «أصول دین» و «فروع دین» می‌گویند (تا اینجا اثبات می‌شود که ما از کودکی اصول گرا بودیم!) آموخته بودیم که اگر کسی اصول دین رانداند، فروع دین هم به کارش نمی‌آید.

را با چپ و راست مخلوط بکنیم! چپ و راستی که اصول را بر می‌تابند و چپ و راستی که اصول را رها می‌کنند و به فروع می‌پردازند. مانند بودیم که حالا چطعه می‌شود از خیابان رد شد؟ از خیابان که نه! از رودهای خروشانی که هر موجش ببرای سک ایل و تبار کافی بود، تا آنها را از صحنه روزگار محظوظ کنند. خوب دوباره اصول گرایی مان به مدد آمد و از امیرخیمه انقلاب شنیدیم که اهل این خانه خودی هستند و ناالهانش، غیر خودی. حالا روزگاریست که گفتار و کردار هر کس را با اصول انقلاب می‌ستجبیم و اندازه می‌گیریم. دیگر عبور از سیلاط‌های گاه و بیگاه، آن قدر هم ساخت نیست. آنچه که مهم است، تشخیص اصل و فرع انقلاب است که آن را می‌توان به آسانی در گفته‌های اهالی انقلاب دریافت. می‌توان از گفته‌های حضرت روح‌الله سیراب شد، یا با اشارت‌های خلف صالحش، آقا سید علی، قدم به قدم اصول حقیقی انقلاب را بازشناخت. این اصول تاقته جدا بافته‌ای از آن اصول دینی که از کودکی آموخته بودیم، نیست. شرح همان‌هاست، اما با تفصیل و توضیح بیشتر. همان توحید و کلمه لا الہ الا الله است که اینجا در کلام حضرت روح‌الله تعییر شده است به شعار: نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی و همان ادامه اصل نبوت و امامت است که اینجا تعییر شده به ولایت فقیه. معاد است که سلاح شهادت- طلبی را دوباره بلند کردایم و پشت دنیا برستان عالم را در تمام صحنه‌ها از رژیم بیعت‌آمریکایی تاریزم نحس صهیونیستی به خاک مالیدایم. همان «عدل» است که حضرت روح‌الله صاحبیان این انقلاب را پسر هنگان و مستضعفان می‌داند و رسالت اصلی خود را مهیا نمودن ظهرور آن عدل گستر موعود قرار داده است. راه بسیار نزدیک است، نزدیک تراز آنچه که گمان می‌کنیم. اندکی گل گشتن در خط اصلی که حضرت روح‌الله نشان دادند و اسلام نایاب که امام خامنه‌ای ترسیم نمود- هاند، سره را از ناسره نمایان خواهد کرد و خط اصیل اسلام ناب محمدی را می- توان از اسلام‌های التقاطی و امریکایی بازشناخت. از این میان سرخ‌جامگانی چون

بر اسلام و برگرفته از شقیلین باشد و جامعه را به اجتماعی توحیدی بدل سازد. رهبر فرزانه انقلاب در این باره می فرمایند: «متاسفانه امت اسلامی در طول قرن های متمادی، به دلیل دور شدن از اسلام واقعی و اختلافات درونی و تسلط حکومت های طاغوتی بر مسلمانان، به آن هدف که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله برای مسلمانان پیش یینی کرده بودند، نرسید... اسلام آمریکایی، اسلام متجرانه و امیخته با خرافات و یا اسلام تطبیق داده شده با اصول آمریکایی و موردنظر غربی ها است و امت اسلامی تنها با تمسک به اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله که اسلام توحید و وحدت مسلمانان و اسلام استادگی در مقابل مستکران است، آیندهای روشن و درخشان خواهد داشت».

ایشان نادیده گرفتن اسلام را انحراف از خط اصیل انقلاب می دانند و چنین می گویند: «امروز هم هر کسی از اسلام رو برگرداند، مردم او را نادیده می گیرند و نظام اسلامی با قدرت به حرکت خود ادامه می دهد». استقلال طلبی و نقی وابستگی به غیر نیز که خود شعبه ای از توحید و توکل به خدای یگانه می باشد، در گوشه گوشش بیانات حضرت امام و رهبر معظم انقلاب موج می زند. حضرت امام در این باره می فرمایند: «نکته مهمی ایشان در تبیین آرمان نهایی اولیای اسلام و همه مبارزان راه حق چنین می گویند: «برای اسلام است که انسان می تواند جانش را بدهد. اولیای ما هم برای اسلام جان دادند، نه برای اقتصاد، اقتصاد قابل این نیست. ادم، اقتصاد را برای خودش می خواهد؛ خودش را به کشتن بددهد که اقتصادش درست بشود! این معقول نیست. یا جوان هایشان را به کشتن بدھند که نان از زان گیرشان بیاید! این یک چیز معقولی نیست. آن که معقول است و عمل شد و همه دیدیم و همه دیدیم، این است که همان طوری که در صدر اسلام، پیغمبر اسلام - صلی الله علیه و آله - و اولیای اسلام هم چیزشان را فدای اسلام می کردند، برای این که در این فدایی باخت نیست ... زیرینا توحید است، زیرینا عقاید حقه الهی است؛ نه زیرینا شکم باشد. اینهایی که اقتصاد را شریف و ستمدیده و به ملت ایران توصیه می کنم که از این راه مستقیم الهی که نه به شرق ملحد و نه به غرب ستمگر وابسته است، بلکه بصیرتی است که خداوند بر آنها نصیب فرموده است، محکم و استوار و متعهد و پایدار و پاییند باشند». رهبر انقلاب نیز می فرمایند: «این، خیلی مهم است؛ این، جزو مبانی اصولی نظام است. این استقلال، استقلال سیاسی، اقتصادی و فرهنگی است. ما باید این بند های اختاپوس فرهنگی تحمل شده به وسیله غرب را زدست و پای خودمان باز کنیم؛ این هم یکی از اصول ماست. آن حرکتی، آن جریانی، آن شعاری و آن برنامه ریزی ای که در آن استقلال کشور و ملت دیده نشود، اصول گرایانه نیست».

۴- قانون گذاری برای پیشرفت، در اختیار خدای تعالی است، چنانکه قوانین هستی و خلقت را خداوند مقرر فرموده است و سعادت و کمال انسان و جوامع، تنها در گرو اطاعت از قوانین الهی است که توسط انبیاء به پسر ایلاع شده است.

۵- انحطاط و سقوط پسر به علت سلب آزادی او و تسلیم در برابر سایر انسان هاست.

۶- انسان باید علیه این بندها و زنجیرهای اسارت و در برابر دیگرانی که به اسارت دعوت می کنند، قیام کند و خود و جامعه خود را از ازاد سازد، تا همگی تسلیم و بنده خدا باشند.

۷- برای آزادسازی است که مقررات اجتماعی ما علیه قدرت های استبدادی و استعماری آغاز می شود.

۸- همه انسان ها در پیشگاه خداوند یکسانند، او خالق همه است و همه مخلوق و بنده او هستند. اصل برابری انسان ها و این که تنها امتیاز انسان بر معیار تقواو پاکی از انحراف و خطاست.

۹- با هر چیزی که برابری را در جامعه بر هم می زند و امتیازات پوچ و بی محتوایی را در جامعه حاکم می سازد، باید مبارزه کرد. ایشان در تبیین آرمان نهایی اولیای اسلام و همه مبارزان راه حق چنین می گویند: «برای اسلام است که انسان می تواند جانش را بدهد. اولیای ما هم برای اسلام جان دادند، نه برای اقتصاد، اقتصاد قابل این نیست. ادم، اقتصاد را برای خودش می خواهد؛ خودش را به کشتن بددهد که اقتصادش درست بشود! این معقول نیست. یا جوان هایشان را به کشتن بدھند که نان از زان گیرشان بیاید! این یک چیز معقولی نیست. آن که معقول است و عمل شد و همه دیدیم و همه دیدیم، این است که همان طوری که در صدر اسلام، پیغمبر اسلام - صلی الله علیه و آله - و اولیای اسلام هم چیزشان را فدای اسلام می کردند، برای این که در این فدایی باخت نیست ... زیرینا توحید است، زیرینا عقاید حقه الهی است؛ نه زیرینا شکم باشد. اینهایی که اقتصاد را زیرینا می دانند، اینها منحظر کردن انسان را از حد انسانیت به حد یک حیوانی، مثل سایر حیوانات؛... مامی خواهیم، آن قدری که می توانیم، البته قدرت ما کم است، آن قدری که می توانیم، این مملکت را از آن حال طاغوتی مبدلش کنیم به یک حال توحیدی اسلامی و این باید با کمک همه باشد. یکی نمی تواند این کارها را بکند. یک جمعیت نمی تواند هر کس در هر کاری که مشغول است، باید آن کار را خوب انجام بدهد؛ آن کار را الهی اش کند؛ از طاغوتی بیرون ش کند». آنچه را که حضرت امام روح الله و پس از ایشان خلف صالحشان، حضرت امام خامنه ای بارها ترسیم کرده اند، حرکت در مسیر اسلام ناب محمدی است. حرکتی که تمام برنامه ها و دستورهایش منطبق

بیروی از سیره و سنت پیامبر آ

بیت علیهم السلام، جزء لا ینفعک اسلام ناب محمدی است که امام خمینی (ره) و فرزندان خلف او در قرن حاضر، پرچمدار آن گردیدند و نوای حقیقت را برآف گیته نغمه‌ساز شدند. در آخرین خطاب آن امام سفر کرد به ملت‌های مسلمان که در صیانته نورانی اش انشاء شده، چنین آمده است: «با کمال جد و عجز، از ملت‌های مسلمان می‌خواهم که از ائمه اطهار و فرنهنگ سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و نظامی این بزرگ راهنمایان عالم بشیریت به طور شایسته و به جان و دل و جانشانی و نثار عزیزان پیروی کنند. از ان جمله از فقهه سنتی که بیانگر مکتب رسالت و امامت است و ضمن رشد و عظمت ملت‌ها است، چه احکام اولیه و چه ثانویه که هر دو مکتب فقه اسلامی است، ذره‌ای منحرف نشوند و به وسوس خنانیان معاند با حق و مذهب گوش فراندند و بدانند قدمی انجرافی، مقدمه سقوط مذهب و احکام اسلامی و حکومت عدل الهی است».

دریافت و دروغه و اشخاصی را که از مکتب پیامبر و اهل بیت علیهم السلام روی برگدا نهاد و حتی گاهی به محضر مقدسشان، جسمات کرده اند، از دایره اصول گرایی خارج کرد. همانها که پیر وی از نقلین را فقط منحصر در امور فردی و شخصی می دانند و کار تدبیر جامعه و زندگی مردم را به انواع اندیشه های ملحانه غربی چاره می کنند.

بسیاری از دشمنان، ملت ایران را در مقابل انواع حمله‌ها و نقشه‌های مژوزرانه داخلی و خارجی روین تن و شکست ناپذیر کرده است. ولایت فقیه در کانون تفکر سیاسی امام خمینی قرار دارد. شاید بتوان مهم‌ترین توصیه امام خمینی را در پاسداری از این ارزش، در کلام معروف وی بدانیم که فرمودن: «پشتیبان و ولایت فقیه باشید تا اسیبی به این مملکت نرسد». حضرت امام خامنه‌ای نیز در اهمیت این اصل چنین می‌فرمایند: «آن دست ملکوتی و الهی که اصل ولایت فقیه را در قانون اساسی گذاشت، فهمید چه کار می‌کند. آن کسی که در این مسند هست، اگر همین دفاع از مصالح انقلاب و مصالح کشور و مصالح عالیه اسلام و مصالح مردم و این روحیه و این عمل را نداشته باشد، شرایط از او سلب شده است؛ انوقت صلاحیت نخواهد داشت؛ لذاست که شما می‌بینید با همین اصل مخالفند؛ چون می‌دانند که مسئله، مسئله اشخاص نیست. زیادی با این نام، این مسئولیت را به عهده گرفته است؛ البته با او دشمنت، اما می‌دانند که مسئله با او تمام شده، چنان‌که این ملتها می‌باشند، مخصوصاً

امام روحانی و پس از ایشان خلف صالح‌حسان  
حرکت کنی که تمام ترسیم کرد و آندر حرفت در متن  
تقلیل نداشت.

با اصلاح مخالفند. یادنده تا وقتی که این اصل نورانی در قانون اساسی هست و این ملت از بن دنдан به اسلام عقیده دارند، توطئه‌های اینها ممکن است برای مردم دردرس درست کند؛ اما نخواهد توانست این بنای مستحکم را متزلزل سازد. ایشان در اهمیت این اصل تأکید می‌کنند: «اصل «ولایت فقیه»، یعنی ایجاد میلیون‌ها رابطه دینی میان دل‌های مردم با محور و مرکز نظام، بحث شخص در میان نیست؛ بحث هویت و معنا و شخصیت در میان است؛ لذا می‌بینید که با آن دشمنی می‌کنند. البته این دشمنی‌ها فایده‌ای هم ندارد.»

همیشه در معرض انواع گوناگونی

دنیاپرست و دنیاپرستان ماده‌گرایی بوده است که آن را مانع هوسرانی‌ها، فزون خواهی‌ها، زورگویی‌ها و سلطه‌طلبی‌های خود می‌داند و به همین جهت، گاه در صدد براندازی کامل دین از عرصه حیات اجتماعی بوده‌اند و گاه کوشیده‌اند صورتی تحریف شده، وارونه، منجمد و مرده از مذهب و ارزش‌های مذهبی ارائه دهند که با خواسته‌ها و امیال انها سازگار باشد و بدین وسیله بتوانند به خواسته‌های خیوانی خویش جامه عمل پیوشنant.

در مقابل این جریانات، همواره دین باوران راستین و داشمندان متعهد و حقیقت‌بین و باشهماتی بوده‌اند که در دفاع از حقیقت دین و ارزش‌های الای دین و احیای ان و اصلاح جوامع دینی، به پاخته‌شده و در این راه تلاش‌های خستگی‌ناپذیری را متحقق ساخته‌اند و گاه نیز جان خویش را بر سر تحقق چنین هدف مقدسی از دست داده‌اند. حضرت امام روح‌الله به عنوان پرچمدار گفتمان حقیقت در دنیا ارزش‌های مجازی و نسبی امروز، حجم وسیعی از بیانات و دغدغه‌های خود را به موضوع عدالت اختصاص داده‌اند. عدالت یکی از مهم‌ترین و اصلی ترین خطوط در مکتب سیاسی امام بزرگوار ماست. در همه برنامه‌های حکومت - در قانون‌گذاری، در اجراء، در قضا - باید عدالت اجتماعی و پر کردن شکاف‌های طبقاتی، مورد نظر و هدف باشد. این که گفته شود کشور را رثه و تمدن می‌کنیم، یعنی تولید ناخالص ملی را بالا می‌بریم؛ اما ثروت‌ها در گوش‌های به نفع یک عده اینار شود و عده کثیری هم از مردم دستشان خالی باشد، با مکتب سیاسی امام نمی‌سازد. از فرمایشات آن حضرت است که: «برنامه جمهوری اسلامی این است که یک دولتی به وجود باید که با همه قشرها به عدالت برخورد کند، و امتیاز بین قشرها نداهد، مگر به امتیازات انسانی که خود آنها دارند. ما اگر موفق بشویم و جمهوری اسلامی را بامحتوا اسلام بیاد کنیم و یک حکومت اسلامی به تمام

معنی دموکراسی را به آن معنای حقیقی، نه به آن معنای طرحی بدلن حقیقت و معنی آزادی را به آن معنای حقیقی، نه به آن معنایی که برای اغفال دیگران است. انشاء الله پیاده شود». ایشان بحث عدالت اجتماعی و اهمیت پاره‌هنجان و مستضعفان در نظام اسلامی را بارها یادآور شدند، به طوری که توجه به این قشر مردمی بودن و درآشنا بودن را، یکی از اصول ارزشی نیروهای انقلاب می‌دانستند. حضرت امام برای انتخاب فرد اصلاح، در توصیه‌ای خطاب به مردم می‌فرمایند: «مردم شجاع ایران با دقت تمام به نمایندگانی رأی دهنده که متبعده به اسلام و قادر به مردم باشند و در خدمت به انان احساس مسئولیت کنند و طعم تلح فقر را چشیده باشند و در قول و عمل مدافعان اسلام پاره‌هنجان زمین، اسلام مستضعفین، اسلام رنج‌جدیدگان تاریخ، اسلام عارفان مبارزه‌جو، اسلام پاک طیستان عارف و در یک کلمه، مدافعان اسلام ناب محمدی-صلی الله علیه و آله و سلم- باشند و افرادی را که طرفدار اسلام سرمایه داری، اسلام مستکرین، اسلام مرفهین بی‌درد، اسلام منافقین، اسلام راحت‌طلبان، اسلام فرصت‌طلبان و در یک کلمه، اسلام آمریکایی هستند؛ طرد نموده و به مردم معرفی نمایند».

در اندیشه اصول گرایی، همواره دغدغه اجرای عدالت در جامعه وجود دارد. بزرگ رهرو اندیشه امام نبیز، عدالت را فلسفه وجودی انقلاب

دانسته و چنین گفته‌اند: «فلسفه وجودی ما، عدالت است. این که ما برنامه رشد اقتصادی درست کنیم و بکاراریم بعد از حاصل شدن دو، سه برنامه رشد اقتصادی، به فکر عدالت یتیم، منطقی نیست. رشد اقتصادی بايد همپای عدالت پیش برو؛ برنامه‌ریزی کند و راهش را پیدا کنند.» ایشان در تعریف عدالت می‌فرمایند: «... حالا عدالت چیست؟ البته ممکن است در معنا کردن عدالت، افرادی، کسانی یا گروه‌های اختلاف نظر داشته باشند؛ اما یک قدر مسلم‌هایی وجود دارد: کم کردن فاصله‌ها، دادن فرصت‌های برابر، تشویق درستکار و مهار متジョزان به ثروت ملی، عدالت را در بدنۀ حاکمیتی رایج کردن، عزل و نصب‌ها، قضاوتها، ظهار نظرها، مناطق دوردست کشور و مناطق فقیر را مثل مرکز کشور زیر نظر آوردن، منابع مالی کشور را به همه رساندن، همه را صاحب و مالک این منابع دانستن؛ از قدر مسلم‌ها و مورد اتفاق‌های عدالت است که باید انجام بگیرد. بتایرانی، عدالت یک اصل است و نیازمند قطعیتی.» از نتایجی که گسترش عدالت در جامعه به همراه خواهد داشت، اعطای ازادی‌های مشروع به افراد است، به طوری که با رعایت

مصالح افراد مختلف بتواند تمامی استعدادهای خویش را در جامعه شکوفا سازند و حقی از آنها دریغ نشود. حضرت امام که خود منادی پخش آزادی کشور از سال‌ها رنج استبداد و استعمار بودند،

نسان را در مقابل خدای متعال پاسخکو کرده و فرد در همه اعمال و رفتارش خدا را ناظر می‌بیند. فرهنگ ایثار و شهادت تنها در سایه بین اعتقاد است که شکل می‌گیرد و این چنین نظام اسلامی را از گردندهای مهلك شیاطین شرق و غرب محافظت می‌کند. حضرت امام روح الله در این باره می‌فرمایند: «ایادی استعمار می‌خواهند تمام حیثیات اسلام را از بین ببرند و شما باید در مقابل ایستادگی کنید؛ و با حب نفس و حب جاه و کبر و غرور نمی‌توان مقاومت کرد، عالم سوء، عالم متوجهه به دنیا، عالمی که در فکر حفظ مستند ریاست اشادن، نمی‌تواند با دشمنان اسلام مبارزه نماید و ضرر شان از دیگران ییشتر است».

ضرت امام اهل و ریس سیاست را بوجه خود می‌نماید و حکومت در مسیر قرب به او می‌دانند و می‌نویسند: «آن چه مرد و دست، حکومت‌های شیطانی و دیکتاتوری و ستم‌گری است که برای سلطه‌جویی و انگیزه‌های منحرف و دنیایی که از آن تحذیر نموده‌اند، جمیع اوری ثروت و مال و قدرت طلبی و طاغوت‌گرایی است و بالاخره دنیایی است که انسان را زیر حق تعالی غافل کند و اما حکومت حق، برای نفع مستضعفان و جلوگیری از ظلم و جور و اقامه عدالت جتماعی، همان است که مثل سلیمان بن داود و پیامبر عظیم الشان سلام صلی الله علیه و آله و اوصیای بزرگوارش برای آن کوشش می‌کردند، از بزرگترین واجبات و اقامه آن از الاترین عبادات است، چنانکه سیاست سالم که در این حکومت‌ها بوده، از امور لازمه است».

آن مسلم را بیرون ییرانید و آن بوسیلے را اصل برق اسلامی خود را بریج داشتند و می فرمایند: «فضیلت‌های اخلاقی را در جامعه رشد بدهیم؛ همکاری، گذشت، کمک، صبر، حلم؛ اینها خلقیات اسلامی است؛ یعنی را در جامعه رشد بدهیم. این، همان ایمان و هویت اسلامی و مقنایلابی است که اصل اول است.» و همچنین گفته‌اند: «امروز به تدلیل انکه برخی انسان‌های دنیاطلب، زمام امور جهان را به دست گرفته‌اند، به حقوق انسان‌ها ظلم می‌شود و دنیاطلبان برای رسیدن به مقاصد خود؛ به قته و جنگ، تبلیغات دووغین و سیاست‌بازی‌های ساجوانمردانه روی می‌آورند.» ایشان در سفر اخیر شان به کردستان، در پریاره معیارهای انتخاب رئیس جمهور، بار دیگر به پرهیز از دنیاگرا این شماره‌می کنند و می فرمایند: «کسی را برگزینید که درد کشور را بفهمد، درد مردم را بداند و از درد مردم احساس درد کند، با مردم یگانه و صمیمی باشد، ساده زیست باشد و خود و خانواده و نزدیکانش از نساد و اشرافی گری و اسراف دور باشند؛ چرا که گرایش مسئولان به شراف و تجمل، افت بزرگی است.»

بارهای این اصل مهم تاکید داشتند و معتقد بودند «ازادی، بزرگترین موهبت الهی است که الان ملت ما از آن برخوردار است.» و باز شاره می‌کنند: «اسلام تأمین آزادی، استقلال، عدل، اسلام شخص اول مملکتش بایکی از رعایای فرق نداشت؛ بلکه پایین ترازو بود، در استفاده از مادیات، آزادی آراد اسلام از اول بوده است. در زمان ائمه ما - علیهم السلام - بلکه در زمان خود پیغمبر ازاد بود؛ حرف‌هایشان را می‌زنند. حجت ما داریم، ما حجت داریم. کسی که حجت دارد، از آزادی بیان نمی‌ترسد.»

در معرفی مدل این ارزشی را پرچم ییزین برخوده و از این راه  
غیری آن را مذکوم می دانستند و به آزادی انسان تحت بندگی  
خداآوند متعال، تأکید داشتند. از فرمایشات ایشان است: «معنای آزادی  
این نیست که کسی بخواهد توطنه کند یا حرفهایی را بزند که  
رشکست ملت است، شکست نهضت است. این آزادی نیست. در  
چارچوب این نهضت انقلاب اسلامی، همه مردم ازاد هستند. کسانی  
که حرف دارند، حرفهایشان را می زنند؛ حتی هر فرقه‌ای هم که  
باشند؛ اما اگر بخواهند توطنه کند و بخواهند اسلام را بشکنند،  
بخواهند نهادهایی را که الان مستغول فعالیت اسلامی هستند این هارا  
 بشکنند، همچو چیزی نمی شود».  
نهضت آیت‌الله خامنه‌ای، نیاز اراده و آزاداندیشی باشد که دینگی از

میراث ایت مهندسی سازه‌ای پیزورانی و ارتباطاتیستی ریاضی میرزا  
اصول می‌دانند و می‌فرمایند: «ازادی را نباید بد معنا کرد. ازادی یکی  
از بزرگترین نعمت‌های الهی است که یکی از شعبش آزاداندیشی  
است. بدون ازاداندیشی، این رشد اجتماعی، علمی، فکری و فلسفی  
امکان ندارد. در حوزه‌های علمیه، دانشگاه و محیط‌های فرهنگی  
و مطبوعاتی، هو کردن کسی که حرف تازه‌های می‌آورد، یکی از  
بزرگترین خطاهاست؛ بگذارید آزادانه فکر کنند. البته من فهم غلط  
از ازادی را تأیید نمی‌کنم؛ من باز گذاشتمن دست دشمن را در داخل  
بریار اینکه مرتبًا گاز سمی تولید کند و در فضای فرهنگی یا سیاسی  
کشور بدملد، تأیید نمی‌کنم؛ من براندازی خاموش را - ان چنانی که  
خود آمریکایی‌ها گفتند و عوامل مشلان چند سال قبل در اینجاستگی و  
بی‌عقلی کردند و به زبان اوردن - برنمی‌تابم و رد می‌کنم؛ اما توسعه  
ازادی و رها بودن میدان برای پرورش فکر و اندیشه و علم و فهم،  
و بسطی به اینها ندارد. ظرافتی لازم است که آدم این دو منطقه را از  
همدیدنگار باز بشناسد و مز اینها را معین بکند. ازادی و آزاداندیشی،  
یکی از مبانی اصلی اصول گرجی است».

آن که همتش را بر آخرت متوجه کند و به معاد باور داشته باشد، هرگز در دام قدرت طلبی و دنیاگرایی نخواهد افتاد. اعتقاد به معاد،